

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۳۷ / پاییز ۱۳۹۳
صص ۴۳-۵۵

نقش شیعیان در حیات علمه حلب در قرون چهارم و پنجم قمری

• عباس برومند اعلم

استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

aboroomanda@yahoo.com

• تقی مهدوی

کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)

taghimahdavi85@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲

چکیده

حلب طی دوران اسلامی از فرهنگ و تمدن درخشان بر خوردار بوده است. از دوره حاکمیت حمدانیان و سپس آل مرداس در این منطقه، حضور فرهنگی و اجتماعی شیعیان در یرتو سیاستهای حمایتی این حاکمیتها و نیز مهاجرت عالمان و شاعران شیعی از دیگر سرزمینهای اسلامی به حلب، پررنگ تر شد و مراکز علمی مهمی چون جامع حلب، کاخها، مدارس و کتابخانه‌های مشهور در اختیار آنان قرار گرفت، چنان که بازتاب نام و شرح حال عالمان شیعی بسیاری از حلب این دوران در کتب رجالی و تواریخ محلی نشان از این امر دارد. هم‌زمان عرصه شعر و ادب حلب نیز با حضور شاعران نامدار شیعی چون ابوفراس حمدانی، ناشی صغیر و ابوالقاسم زاهی، برای شیعیان بی‌رقیب بود. طی این دوران، همچون مهاجرت عالمان شیعی دیگر نقاط به حلب، عالمان شیعی حلب نیز به شهرهای مهم دیگری مانند قم، بغداد و بصره سفر می نمودند که نشان از ارتباط محافل شیعی حلب با شیعیان آن شهرها دارد. در این پژوهش سعی شده تا تصویری از حیات علمی و فرهنگی شیعیان حلب طی دوران مذکور ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: حلب، شیعیان، حیات علمی و ادبی، حمدانیان، آل مرداس.





مقدمه

قرنهای چهارم و پنجم قمری به لحاظ فرهنگی، قرون درخشانی در تاریخ تمدن اسلامی هستند. رشد چشمگیر تمامی شاخصهای فرهنگ و تمدن اسلامی طی این قرون، مورد توجه و تأیید بیشتر محققان بوده است. این رشد در پرتو عوامل چندی، از جمله شکوفایی نهضت ترجمه و برگردان علوم یونانی، فارسی و هندی به زبان عربی، کوششهای گوناگون دانشمندان اسلامی در عرصه‌های مختلف علمی و تشویق و ترغیب خلفا و نیز فرمانروایان محلی و حاکمیت‌های استقلال یافته‌ای مانند سامانیان، آل بویه، فاطمیان و امویان اندلس صورت گرفت. تحولات فرهنگی و علمی حلب طی قرون چهارم و پنجم قمری نیز بی‌ارتباط با قدرت یافتن حمدانیان نبود. با روی کار آمدن خاندان شیعه مذهب حمدانی در شمال شام و جزیره، اوضاع علمی و فرهنگی این مناطق دستخوش تغییر و تحول شد و حلب شاهد یکی از درخشان‌ترین ادوار حیات تاریخی خویش گردید. در این میان، اوضاع فرهنگی، اجتماعی و علمی شیعیان حلب نیز که در آن زمان جمعیتی قابل توجه داشتند، تحول یافت. شیعیان که تا چندی قبل تحت تأثیر شرایط سیاسی محلی، شرایط مناسبی برای فعالیتهای علمی و فرهنگی نداشتند، با آغاز حاکمیت حمدانیان، فعالیت علمی خود را آغاز کردند و به نشر عقاید و افکار خویش پرداختند. حمدانیان شیعی و امامی مذهب بودند. گرچه رواج تشیع در شام، به ویژه مناطق شمالی و ساحلی شام، مدتها قبل از حمدانیان (قرون دوم و سوم) آغاز گشت،^۱ اما به هر حال، قدرت یافتن حمدانیان به نشر تشیع در شام، به ویژه در حلب یاری رساند.

طی قرن دوم قمری، حضور خاندان شیعی آل ابی شعبه و طی قرن سوم قمری، مهاجرت خاندان ابی جراده از بصره موجب ترویج تشیع در حلب گشته بود. پیش از به قدرت رسیدن حمدانیان،

خاندان شیعی سادات بنی زهره نیز در حلب از شهرت مطلوبی برخوردار بودند.^۲ در چنین بستری، گرچه دولت حمدانی رویکرد مذهبی و تعصبات فرقه‌ای بارزی نداشت، اما زمینه‌ساز ترویج تشیع گردید. سیف‌الدوله که خود فردی شیعی بود،^۳ از سال ۳۵۱ق شیعیان را به سکونت در حلب تشویق کرد.^۴ وی همچنین برای علویان در درگاه خود جایگاه ویژه‌ای اختصاص داد و ایشان که از امناء او بودند در حکومت وی صاحب مقاماتی شدند. ظاهراً پس از سیف‌الدوله و در دوران جانشینان وی، تشیع در حلب و البته سراسر قلمرو حمدانیان، رنگ جدی‌تری به خود گرفت، چنان که سعدالدوله و سعیدالدوله رسماً قاضیان متعدد شیعی را به قضاوت گماردند.^۵ در واقع می‌توان ادعا کرد که در قرن چهارم قمری، تشیع در شمال شام رواجی چشمگیر داشت. این روند تا دست کم دو قرن بعد ادامه داشت و تنها با روی کار آمدن حکومت‌های متعصب سنی بود که اقتدار تشیع و کثرت جمعیت آنان رو به افول گذاشت. به هر حال، در نامه‌ای که ابن بطلان، طبیب نصرانی، در حدود سال ۴۴۰ق به هلال بن محسن صابی نوشته، حلب را چنین وصف می‌کند: «فقها در این شهر بر مذهب امامیه فتوا می‌دهند که گواهی بر اقتدار شیعیان در حلب - البته در عهد آل مرداس - است».^۶

مراکز علمی و آموزشی شیعیان حلب

متأسفانه در باب مراکز علمی شیعی در ادوار مختلف تاریخ حلب اطلاعات چندانی در دست نیست. یکی از مهم‌ترین مراکز علمی تمدن اسلامی «مدارس» هستند. در مورد مدارس حلب،

۲. جامعه علویان سوریه، ص ۸۲.

۳. بغیة الطلب، ج ۱، ص ۶۰، "SAYF-DAWLA".

۴. دولت حمدانیان، ص ۳۳۸.

۵. زبدة الحلب، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶. معجم البلدان، ج ۲، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۱. نک: تاریخ الشیعه فی ساحل بلاد الشام الشمالی، صص ۲۵-۲۹.

مدارسی که بیشتر منابع تاریخی به آنها اشاره کرده‌اند، حنفی بوده‌اند و از جمله آنها می‌توان به عسرونیه،^۷ حلاویه،^۸ حدّادین^۹ و رواحیه^{۱۰} اشاره کرد. اما ظاهراً به‌رغم سکوت منابع تاریخی طی قرون چهارم و پنجم قمری، شیعیان حلب نیز صاحب مراکز آموزشی خاص خویش بوده‌اند. دست کم از یک مدرسه از سده چهارم (عصر حمدانی) در حلب سخن رفته که گویا به شیعیان تعلق داشته است. این بطوطه به مدرسه‌ای در کنار جامع شهر اشاره دارد و می‌گوید: «نزدیک جامع مدرسه‌ای است که از حیث زیبایی و ساختمان، با بنای جامع همخوانی دارد. بنای این مدرسه را به امرای بنی‌حمدان نسبت می‌دهند.»^{۱۱} طبعاً بعید است که حمدانیان مدرسه‌ای بسازند که حداقل کرسی تدریسی برای مذهب ایشان در آن نباشد. خیرالدین اسدی نیز از مدرسه هاشمیان در حلب نام می‌برد و می‌نویسد که در قسطل الحورة نزدیک العیان، بر جای کنیسه‌ای، مدرسه‌ای متعلق به هاشمیان برآمده بود.^{۱۲}

علاوه بر این، حضور و فعالیت‌های علمی عالمان نامدار شیعی مانند ابن‌خالویه نحوی، ابوالحسن شمشاطی، ابی‌شعبه حلبی و ابومحمد همدانی سببی، می‌تواند شاهد دیگری از وجود محافل علمی - آموزشی شیعیان در حلب باشد.^{۱۳} در قرن

پنجم قمری، جذابیت محافل علمی حلب چندان بود که حتی عالمان شیعی دیگر شهرها را به این شهر فرامی‌خواند، چنان که در پی درگیریهای مذهبی و فرقه‌ای، برخی از عالمان شیعی بغداد همچون شریف ابویعلی جعفری از بغداد به حلب آمدند.^{۱۴} طی این قرون، در جامع حلب، مرکز مهم آموزشی این شهر، نیز شیعیان حضوری فعال داشتند و ظاهراً قسمت شرقی این مسجد مختص حلقه‌های علمی شیعیان بود. از حلقه‌های عالمان شیعی در جامع حلب می‌توان به حلقه درس ابوعلی حلبی و تدریس فقه و ادب توسط وی اشاره کرد.^{۱۵}

کتابخانه‌های شخصی عالمان و خاندانهای شیعی حلب، دیگر مراکز فعالیت‌های علمی شیعیان این شهر بودند. از میان این کتابخانه‌ها، می‌توان به کتابخانه‌های خاندانهای بنی‌شحنه، بنی‌عدیم و بنی‌خشب اشاره داشت که قرن‌ها تا نابودی در حمله تیمور به شهر وجود داشتند.^{۱۶}

در بخش شرقی جامع حلب یعنی محل تشکیل حلقه‌های درسی شیعیان نیز کتابخانه‌ای موسوم به شرقیه یا صوفیه قرار داشت که سیف‌الدوله ۱۰ هزار جلد کتاب به آن اهدا کرده بود.^{۱۷} این کتابخانه طی قرون بعدی و تا حمله تیمور، به‌رغم خسارتهایی که از برخی درگیریهای میان شیعیان و اهل تسنن بدان وارد شد، همچنان پابرجا بود^{۱۸} و از جمله متولیان آن می‌توان به ثابت بن اسلم بن عبدالوهاب و محمد بن نصرالدین بن صغیر معروف به قیصرانی، شاعر نامدار شیعی و عالم

۷. الدارس فی تاریخ المدارس، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۸؛ نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۱۰۰.

۸. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۲۱۶.

۹. همان، ج ۲، ص ۱۱۰.

۱۰. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، صص ۲۷۵؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ج ۱، ص ۱۹۹؛ أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۴، صص ۴۵، ۴۶ و ۳۵۰.

۱۱. الرحلة، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۲. إحياء حلب و أسواقها، ص ۳۰۷.

۱۳. بغية الطلب، ج ۱۰، صص ۴۷۵۲ و ۴۷۴۹؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۳۱۷؛ تینمة الدهر، ج ۱، ص ۸۹؛ معجم الأدباء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۴، ص ۷۵.

۱۴. بغية الطلب، ج ۱۰، ص ۴۶۵۸.

۱۵. همان، ج ۵، صص ۲۲۷۶ و ۲۲۷۷.

۱۶. نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۱۷. همان، ج ۹، صص ۴۱۵۶؛ ج ۱، ص ۱۶۲؛ حلب و التشيع، صص ۹۷ و ۹۸.

۱۸. معجم الادباء، ج ۱۶، ص ۵۹؛ ج ۱۸، صص ۲۱۵ و ۲۱۶؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۵۰۹؛ نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۹، ص ۴۱۵۶.





ادب، هندسه، حساب و نجوم، اشاره داشت.^{۱۹}

شیوه‌ها و راههای آموزش

تعلیم و تربیت اسلامی شیوه‌ها و راههای خاصی را برای انتقال علوم دنیال می‌کرد که در پژوهشهای مختلف به آنها پرداخته شده و راههایی شناخته شده محسوب می‌شوند. در میان شیعیان حلب نیز بیشتر این روشها برای تعلیم علوم اسلامی دنیال می‌شد. روشهایی همچون روایت، سماع، قرائت و املاء در محافل آموزشی شیعیان حلب رایج بود، مثلاً در میان فقیهان و علمای شیعه حلب، از ابن خالویه کتاب «مالی» باقی مانده است که نشان از رواج املاء در حلقه‌های تدریس وی دارد.^{۲۰} مالی ابن خالویه تا قرن هفتم قمری مورد استفاده بوده و ابن عدیم بخشهایی از آن را در اختیار داشته است.^{۲۱}

اتکا به قوه حافظه نیز برخی عالمان را در مباحثی از علوم اسلامی یاری می‌رساند، برای نمونه، ابوطیب متنبی، شاعر بزرگ شیعی حلب در عهد سیف‌الدوله، از حافظه قوی خویش در حفظ ادب و علوم یاری می‌جست. حکایتی نقل می‌کنند که در عهد جوانی روزی نزد کتاب‌فروشی نشست و کتابی ۳۰ ورقی از آثار اصمعی را از او گرفت، مدتی در آن نگرست تا آنکه کتاب‌فروش به وی گفت که می‌خواهم کتاب را بفروشم و تو مانع این کاری! فکر نمی‌کنم که بتوانی در این فاصله آن را حفظ کنی! متنبی گفت: «اگر این کار را کرده باشم، چه چیزی به من خواهی داد؟» کتاب‌فروش جواب داد: «کتاب را!». آن‌گاه کتاب را گرفت، اما متنبی تا آخر آن را از حفظ خواند و بعد کتاب را برداشت و رفت.^{۲۲} ابوعلی انطاکی شیعی معروف به

نافعی نیز به داشتن حافظه قوی مشهور و قرائتها و روایات زیادی را از حفظ بود.^{۲۳} همچنین حسین بن احمد بن صالح سبیبی از جمله عالمان شیعی بود که به داشتن حافظه قوی شهره بود.^{۲۴}

سؤال، مناقشه، مناظره و مذاکره نیز در محافل علمی شیعیان حلب کاربرد داشت، برای نمونه، سیف‌الدوله در مجلسی از عالمان حاضر پرسید که آیا اسم ممدودی را می‌شناسند که جمع آن اسم مقصور باشد؟ همگان پاسخ منفی دادند، اما ابن خالویه پاسخ گفت که دو اسم صحراء (جمع آن صحاری) و عذراء (جمع آن عذاری) این‌گونه هستند.^{۲۵} گاه سؤال و جوابهای علمی به صورت مکتوب نیز بیان می‌شدند، مثلاً ابوعلی صقلی، از شاگردان ابن خالویه، نقل می‌کند که روزی در مجلس درس ابن خالویه نشسته بودم که سؤالاتی در علم لغت از جانب سیف‌الدوله آوردند، ولی او نتوانست این سؤالات را جواب دهد، بنابراین آنها را نزد متنبی بردند و او بلافاصله جواب داد.^{۲۶}

همچنین از مناظره‌های بین ابن خالویه و ابوعلی فارسی در علم لغت یاد کرده‌اند، بدین شرح که ابن خالویه پرسید: «برای شمشیر چند لغت وجود دارد؟» و ابوعلی جواب داد: «یک لغت!». آن‌گاه ابن خالویه جواب وی را رد کرد و گفت: «برای شمشیر لغات زیادی مثل حسام، مخذم، قضیب و مقضیب وجود دارد» و بدین‌گونه بر ابوعلی فارسی چیره شد.^{۲۷} این مناظره‌ها محدود به علم لغت و ادب نبود، بلکه در مسائل کلامی هم از این شیوه استفاده می‌شد، چنان‌که در عهد سیف‌الدوله، مناظره‌های بین ابن خالویه و ابن بنت حامد در مورد خلق قرآن

۲۳. نهر الذهب فی التاریخ الحلب، ج ۵، صص ۲۳۷۴-۲۳۷۶؛ أعبان

التشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲۴. أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۴، ص ۷۵.

۲۵. أعبان التشیعه، ج ۵، ص ۴۲۱؛ أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء،

ج ۴، ص ۵۸.

۲۶. نهر الذهب فی التاریخ الحلب، ج ۱۰، ص ۴۵۳۱.

۲۷. همان، ج ۵، ص ۴۲۱.

۱۹. تاریخ الإسلام، سالهای ۴۴۱-۴۶۰، ش ۲۸۵ و ۴۹۹؛ المدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲، ص ۲۹۸؛ أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۴، صص ۲۲۴-۲۲۷.

۲۰. نهر الذهب فی التاریخ الحلب، ج ۲، ص ۶۳.

۲۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۵۰۰.

۲۲. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۰۳.

برگزار شد.^{۲۸}

سفرهای علمی نیز طی این قرون میان حلب و دیگر شهرهای اسلامی پررونق بود و عالمان شیعی هم از این امر بی بهره نبودند و سفرهای علمی ایشان میان حلب و شهرهای مهم شیعه‌نشین همچون بغداد، ری و قم برقرار بود. در ابتدای این دوره یعنی با آغاز سده چهارم تا زمان استقرار عالمان بزرگ شیعه در حلب، این شهر بیشتر شاهد رهسپاری عالمان شیعی خویش به دیگر مراکز مهم علمی بود و می‌توان گفت که حلب در این مقطع بیشتر شهری مهاجر فرست بود. اکثر این افراد نیز به بغداد و سایر شهرهای شرقی جهان اسلام و حلقه‌های درسی عالمان شیعه نامدار آن شهرها می‌رفتند. ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی^{۲۹} و ابومحمد انصاری عین زربی^{۳۰} از جمله افرادی بودند که در قرن چهارم از حلب به بغداد رفتند و در حلقه درس علی بن جعفر طوسی شرکت کردند. ابوعلی حسن بن طارق حلبی نیز به خراسان رفت و سه سال در مجلس درس سید ابوالرضا فضل‌الله بن علی حسینی راوندی به استماع حدیث پرداخت.^{۳۱}

پس از چند دهه و در پی بازگشت عالمان حلبی علم آموخته در سایر شهرها به موطن خویش و ایجاد طبقه‌ای سرشناس از عالمان حلبی، حلب به مقصدی برای طالبان و عالمان علوم اسلامی بدل شد که از نواحی مختلفی همچون عین زربه، حران و حتی قم، به این شهر سفر می‌کردند و در آن ساکن می‌شدند. ابومحمد حسینی قمی^{۳۲} و ابوعبدالله حسینی قمی^{۳۳} در دوره سیف‌الدوله به حلب آمدند و در آنجا ساکن

شدند. در قرن پنجم قمری، در پی درگیریهای مذهبی و فرقه‌ای در بغداد، برخی از عالمان شیعی آن شهر همچون شریف ابویعلی جعفری از بغداد به حلب آمدند.^{۳۴} ابویعلی جعفری از برجسته‌ترین شاگردان شیخ مفید و داماد و جانشین وی^{۳۵} و از علمای بلندآوازه شیعه در عهد خویش بود. همچنین در این زمان، بسیاری از دیگر شاگردان شیخ مفید و نیز شاگردان شیخ طوسی و سید مرتضی همچون ابوصلاح حلبی، ابوجعفر محمد بن حسن حلبی، حمزة بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار و ابوعلی فارسی در حلب به فعالیت علمی مشغول شدند.^{۳۶} سلار ابتدا به عنوان نماینده سید مرتضی به حلب آمده و مسئول پاسخ‌گویی به مسائل شرعی شیعیان شد.^{۳۷} از او کتابی به نام *المراسم العلویة فی احکام النبویه* باقی مانده است.^{۳۸} ابوزرعه رازی (د ۳۷۵ق) عالم دیگری بود که در طلب حدیث سفرهای بسیاری داشت و از جمله به حلب نیز آمد.^{۳۹}

طی این دوران، حلب برای عالمان شیعی دیگر شهرهای شام به یک مرکز جذاب علمی تبدیل شده بود و بسیاری از ایشان برای کسب علم و یا رسیدن به حیات علمی موفق‌تری، راهی این شهر می‌شدند، چنان‌که ابوعلی حسن بن احمد حلبی که در سال ۴۰۰ق در *معرة النعمان* در نزدیکی حلب به دنیا آمد، برای کسب علم به حلب رفت و به شاگردی ابوصلاح حلبی پرداخت.^{۴۰} ابواحمد عین زربی، از اهالی عین زربه، نیز بعد از تحصیل در بغداد به حلب آمد و در آنجا ساکن شد.^{۴۱}

۳۴. همان، ج ۱۰، ص ۴۶۵۸.

۳۵. *رجال النجاشی*، ص ۴۰۴.

۳۶. *حلب و التشیع*، ص ۸۹.

۳۷. *أعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۷۰.

۳۸. *طبقات أعلام الشیعه*، ج ۵، ص ۸۶.

۳۹. همان، ج ۲، ص ۶۹۰؛ *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۱۰۹.

۴۰. *طبقات أعلام الشیعه*، ج ۵، ص ۲۲۷۵.

۴۱. همان، ج ۵، صص ۲۴۵۸ و ۲۴۵۹.

۲۸. همان، ج ۲، ص ۷۵۷.

۲۹. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۷۵.

۳۰. همان، ج ۵، ص ۲۴۵۸.

۳۱. همان، ج ۵، صص ۲۴۰۵-۲۴۰۸.

۳۲. همان، ج ۵، ص ۲۴۱۵.

۳۳. همان، ج ۶، صص ۲۷۰۱ و ۲۷۰۲.





لقاب و عناوین علمی

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، القاب مشخصی را برحسب درجه و رتبه علمی عالمان به ایشان اختصاص می‌دادند. نظام علمی شیعیان حلب نیز از این قاعده مستثنی نبود و عالمان شیعی بسیاری از این شهر صاحب القاب علمی بوده‌اند.

لقب «امام» از جمله بالاترین القاب علمی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی بود و گویی فرد ملقب بدان در حوزه تخصصی خود مورد اقتدای دیگران قرار داشت.^{۴۲} در میان عالمان شیعی حلب و یا ساکن این شهر دو تن به لقب «امام» خوانده شده‌اند. یکی از ایشان حسین بن احمد بن محمد قطان بغدادی (زنده تا ۴۱۰ق) است که ابن حجر عسقلانی وی را با القاب «امام عالم فاضل من فقیها الإمامیه» می‌خواند. وی که نزد سید مرتضی و شیخ مفید تحصیل علم کرده بود، در سال ۳۷۰ق وارد حلب شد و بیشتر حیات علمی خویش را صرف تدریس در جامع حلب کرد. وی چندی نیز در طرابلس عهده‌دار آموزش فرزندان حاکم آنجا ابوطالب محمد بن احمد بود. از آثار وی به اثری ۴ جلدی به نام *الشمائل فی الفقه* اشاره کرده‌اند.^{۴۳} دیگر عالم خوانده شده بدین لقب ابوالحسن اسماعیل بن احمد بن جلی حلبی بود. ابن حجر در شرح حال ابوالحسن، وی را «امام» و عالم حدیث خوانده است. ابوالحسن در فقه شیعه نیز صاحب نظر بوده است. وی در سال ۴۴۷ق در حلب درگذشت.^{۴۴}

دیگر لقب رایج برای خطاب به عالمان حدیث در تمدن اسلامی «حافظ» بود که نشان از آن داشت که فرد شمار فراوانی - ارقامی مانند ۴۰۰، ۱۰۰۰ و حتی ۱۰۰ هزار را ذکر کرده‌اند - حدیث از حفظ دارد.^{۴۵}

۴۲. نک: القاموس المحيط، ج ۴، صص ۷۴ و ۷۷؛ تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ص ۲۹۰.

۴۳. لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۹۴.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۶۰۴؛ بغیة الطلب، ج ۴، ص ۱۶۱۴.

۴۵. تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ص ۲۹۲.

در میان شیعیان حلب از دوره مورد نظر تنها کسی که بدین لقب خوانده شده، حسین بن احمد بن صالح سبیبی (د ۳۷۱ق) است.^{۴۶}

دیگر لقب کارآمد در نظام تعلیم و تربیت اسلامی «فقیه» بود که ظاهراً دامنه کاربردی وسیع و البته به عالمان و طلاب فقه اشاره داشت. در میان شیعیان حلب در قرون چهارم و پنجم قمری افراد زیادی بودند که به دلیل تحصیل در علوم دینی و صاحب نظر بودن در احکام اسلامی، به این لقب خوانده می‌شدند. احمد بن حسن بن عیسی خشاب،^{۴۷} ابوعلی حسن بن احمد بن علی بن معلم حلبی،^{۴۸} حسن بن طاهر بن حسین،^{۴۹} ابومحمد انصاری عین زربی^{۵۰} و حسین بن احمد بن غالب حلبی^{۵۱} از جمله عالمان شیعی حلب بودند که با عنوان فقیه در کتب رجالی از آنها یاد شده است. «محدث» لقبی بود که بر عالمان حدیث اطلاق می‌شد^{۵۲} و از عالمان شیعی حلب نیز افراد چندی بدان خوانده شده‌اند. از جمله این افراد ابوالحسن احمد بن یحیی (د ۴۲۹ق) است که قاضی حلب بود.^{۵۳} دیگر محدث شیعی ابوالحسن اسماعیل بن احمد، ابن ابوعیسی جلی حلبی (د ۴۴۷ق) است که از پدرش و نیز ابوالحسن محمد بن جعفر بن ابوزبیر منبجی و جعفر بن محمد بن حجاج و ابوغانم احمد بن یحیی، قاضی حران، حدیث

۴۶. أعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۴، ص ۷۵؛ حلب و التشیع، ص ۵۵.

۴۷. بغیة الطلب، ج ۲، صص ۶۲۸ و ۶۲۹.

۴۸. همان، ج ۵، صص ۲۲۷۶-۲۲۸۴؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۸۴.

۴۹. أعبان الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۵؛ طبقات أعلام الشیعة، ج ۶، ص ۵۹؛ بغیة الطلب، ج ۵، ص ۲۴۰۸.

۵۰. همان، ج ۵، صص ۲۴۵۸ و ۲۴۵۹.

۵۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۹۹.

۵۲. تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ص ۲۹۳.

۵۳. معجم الادباء، ج ۶، صص ۲۶ و ۲۷؛ أعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۴، صص ۴۷۱ و ۴۷۲.



برخی از برجسته‌ترین عالمان شیعی این شهر به عنوان چهره‌های ممتاز اجتماع آن عصر مورد بررسی قرار گیرند.

طی قرون چهارم و پنجم قمری، فقها و عالمان شیعی در جامعه حلب حضور پررنگی داشتند، هرچند نام بسیاری از آنها و آثارشان به دست ما نرسیده و یا از دست رفته است، با این حال، با تکیه بر گزارشهای پراکنده می‌توان فهرستی از آنان ارائه کرد.

از مشهورترین این عالمان تقی بن نجم، معروف به ابوصلاح حلبی، فقیه و متکلم شیعی بود که در سال ۳۷۴ق در حلب زاده شد.^{۶۰} وی طی سه سفر علمی خود به عراق، در بغداد در مجلس درس سید مرتضی و شیخ طوسی به آموختن علوم اسلامی مشغول شد.^{۶۱} ابوصلاح از شاگردان برتر سید مرتضی به شمار می‌رفت. وی بعد از بازگشت به حلب به عنوان نماینده سید مرتضی به افتنا و پاسخ به سؤالات شرعی اهل حلب مشغول بود و تسلط وی بر این امر چنان بود که هنگامی که یکی از اهالی حلب از سید مرتضی سؤالی فقهی پرسید، پاسخ کوتاه سید مرتضی تنها آن بود که «تقی نزد شما است [سؤال خویش را از او پرسید!]^{۶۲}». شیخ طوسی نیز در کتاب رجال خود از ابوصلاح نام می‌برد و می‌گوید که وی «عالمی موثق و صاحب تألیفاتی است و نزد ما و سید مرتضی تحصیل کرده است».^{۶۳} ابوصلاح به تدریس نیز اشتغال داشت و از جمله شاگردان ممتاز و صاحب‌نام وی ثابت بن اسلم حلبی^{۶۴} است. از دیگر شاگردان وی می‌توان به قاضی عبدالعزیز بن براج، عبدالرحمان بن نیشابوری،

روایت می‌کرد.^{۵۴} وی، محدثی ثقه بوده که از شیخ طوسی و ابن براج^{۵۵} نیز حدیث روایت کرده است.^{۵۶}

یکی دیگر از القاب نظام تعلیم و تربیت اسلامی «مؤدّب»^{۵۷} بود. ابوالحسن علی بن محمد عدوی شمشاطی از جمله شیعیانی بود که با لقب مؤدّب از وی یاد شده است. وی شاعر، ادیب و آشنا به علم حدیث و نیز تاریخ بود. شمشاطی در دربار حمدانیان وظیفه تعلیم و تأدیب پسران ناصرالدوله حمدانی را بر عهده داشت.^{۵۸} فرد دیگری که از او با عنوان مؤدّب یاد شده، ابوعلی حسین بن احمد حلبی است. وی از عالمان شیعی بود که ابتدا در بغداد نزد ابن براج به کسب علم پرداخت و سپس به قضاوت حلب انتخاب شد، اما در پی تحولی شخصیتی از قضاوت دست شست و به امر آموزش قرآن پرداخت. وی در سال ۴۷۳ق در جبله وفات یافت.^{۵۹}

برجسته‌ترین فقیهان و عالمان شیعی حلب افزون بر آنچه از نام و احوال عالمان شیعی حلب تاکنون بحث شد، بجا است تا در اینجا نیز احوال

۵۴. لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۹۴؛ بغیة الطلب، ج ۴، ص ۱۶۱۴.
۵۵. سعدالدین ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن براج طرابلسی معروف به قاضی و ملقب به عزالمؤمنین (د ۴۸۱ق) («ابن براج»، ج ۳، ص ۹۵).
۵۶. حلب و التشیع، ص ۹۵.
۵۷. مؤدبان از ارکان آموزش مرحله ابتدایی به شمار می‌رفتند و سبک آموزش آنان به صورت آموزش انفرادی بود. خلفا، سلاطین، امیران و سایر صاحب منصبان حکومتی، افراد برجسته و مشهوری را که اغلب ادیب بودند به عنوان مؤدّب انتخاب می‌کردند تا آموزش و تربیت فرزندانشان را بر عهده گیرند و آنها را برای در اختیار گرفتن مقامهای درباری آماده سازند. مؤدبان اغلب افسرادی آگاه به علوم مختلف بودند و با بیان خوب، معانی و نتایج مستخرج از اطلاعات برگرفته از دانشهای گوناگون را ارائه می‌دادند (نهادهای و شیوه‌های آموزشی در آثار یاقوت حموی، ص ۲۰۴).
۵۸. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۳۱۷؛ بیتمة الدهر، ج ۱، ص ۱۳۸؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۴۰.
۵۹. لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۹۲؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۹۹.

۶۰. لسان المیزان، ج ۲، ص ۷۱؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۵.
۶۱. رجال الطوسی، ص ۴۵۷.
۶۲. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۷۵.
۶۳. در باب وی نک: ادامه همین مقاله.



محمد بن علی کراجکی و ابومحمد ریحان بن عبدالله حبشی اشاره کرد.^{۶۴} ابوصلاح در سال ۴۴۷ق بعد از بازگشت از حج در رمله وفات یافت.^{۶۵} برخی از مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: *الکافی فی الفقه* که اثری فقهی و نیز دربر دارنده برخی مباحث کلامی است. اثر دیگر وی کتاب *تقریب المعارف* است که شامل مباحث کلامی است. از ویژگیهای این اثر، استفاده از منابعی تاریخی همچون *الفارقات ثقفی* و *مغازی* واقدی است. این کتاب از جمله منابع مجلسی در تألیف *بحار الانوار* نیز بوده است. آثار دیگری همچون *البدایة فی الفقه، العمدة و اللوامع* (هر دو در فقه)، *الکافی، الشافیة، شبة الملاحده و منتخب المعارف*، نیز توسط وی به رشته تحریر درآمده‌اند.^{۶۶} از دیگر فقیهان مشهور و شیعی حلب می‌توان به ابوعلی حسن بن احمد بن علی بن معلم حلبی اشاره کرد. وی در حدود سال ۴۰۰ق در معرة النعمان به دنیا آمد و بعدها با پدرش به حلب مهاجرت کرد. وی نزد ابوصلاح حلبی به یادگیری فقه پرداخت و به یادگیری علوم دیگری همچون علم اصول و ادب نیز مشغول شد و دو کتاب *التاجی و معالم الدین* را تألیف کرد.^{۶۷} وی همچنین صاحب کتابی در اصول فقه به نام *المخلص* است. ابن معلم در جامع حلب، مجلس درس داشت و به آموزش فقه و ادب مشغول بود و افرادی مثل ابوغانم محمد بن هبة الله بن ابوجراده، ابونصر بن نحاس وزیر و ابومحمد عبدالله بن محمد بن سعید خفاجی حلبی نزد وی به تعلیم فقه و اصول پرداختند. وی در حلب در محله سهلیه، خارج از دروازه قنسرین، سکونت داشت. وی علاوه بر

فقه و اصول، در شعر و شاعری نیز دستی داشت و اشعاری در موضوعات مختلف به وی منسوب است. ابوعلی دست کم تا سال ۴۵۳ق زنده بود و درگذشت وی پس از بازگشت معزالدوله ثمال به حلب (سال مذکور) بوده است؛ زیرا معزالدوله در وفات وی نامه‌ای نگاشت و مقام علمی وی را ستود.^{۶۸}

از دیگر فقهای حلب ابومحمد حسن بن عبدالواحد بن احمد انصاری عین زربی بود که در سال ۴۱۰ق در عین زربه به دنیا آمد. عین زربی از شاگردان ابن براج و شیخ طوسی بود و نزد آنها به فراگیری فقه شیعی مشغول شد. وی صاحب اثری است به نام *عیون الأدله* در ۱۲ جزء.^{۶۹} از دیگر علمای این دوره می‌توان به کردی بن علی فارسی، از شاگردان شیخ طوسی، اشاره کرد که مکاتبات و سؤالات علمی زیادی نیز میان این دو برقرار بوده است.^{۷۰} عالم دیگر ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی است که او نیز نزد شیخ طوسی در عراق به کسب علم پرداخت. ابوجعفر از ابن براج و شیخ طوسی به نقل حدیث پرداخته است. ضیاءالدین ابوالرضا و قطب‌الدین ابوالحسین راوندی از جمله شاگردان وی بوده‌اند.^{۷۱}

عالم دیگر، حسین بن عقیل بن سنان خفاجی حلبی (د ۵۰۷ق) است که صاحب کتابی فقهی به نام *المنجی من الضلال فی الحلال و الحرام* در ۲۰ جلد بوده است و در آن به اختلاف نظر فقها در مسائل مختلف اشاره کرده است.^{۷۲} ابوعبدالله حسین بن حمدان خصبی (د ۳۳۴ یا ۳۵۸ق) از دیگر عالمان حلب این دوره است که کتاب

۶۸. بغیة الطلب، ج ۵، صص ۲۲۷۶-۲۲۸۴.

۶۹. همان، ج ۵، صص ۲۴۵۸ و ۲۴۵۹؛ طبقات أعلام الشیعة، ج ۵، ص ۵۲؛ أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۵۲.

۷۰. حلب و التشیع، ص ۹۵.

۷۱. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۹؛ بغیة الطلب، ج ۱۰، صص ۴۳۷۵ و ۴۳۷۶؛ أعیان الشیعة، ج ۹، ص ۴۳۳.

۷۲. تاریخ الإسلام، سال ۵۰۷، ش ۱۷۷؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۵۵۲.

۶۴. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۷۶.

۶۵. لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۴؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۷۶.

۶۶. طبقات أعلام الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۲۴؛ تاریخ الإسلام، سالهای ۴۴۱-۴۶۰، ش ۱۴۴.

۶۷. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۸۴.

الهدایة الکبری او در فضائل معصومان صاحب شهرت است.^{۷۳}

شاعران، ادیبان و لغویان

قرون چهارم و پنجم قمری، قرون طلایی تاریخ حلب در زمینه شعر و ادب بود و به واسطه حمایت همه جانبه حاکمان شیعی از شعر و شاعری، شاعران شیعی زیادی در دربار بودند که به مناسبتها و با انگیزه‌های مختلف به شعرسرای می‌پرداختند.^{۷۴} دربار سیف‌الدوله شاهد حضور شاعرانی بود که از شهرهای مختلف به آن دربار آمده بودند.^{۷۵} شاعران و سخنوران نامداری همچون متنبی، ابوفراس، صنوبری، نامی، سری رفاء، کشاجم، واواء، بیغاء، خلیع و شامی از جمله ایشان بودند.^{۷۶} آنان در وصف مضامین مختلف حماسی، طبیعت و احوال عامیانه به سرودن شعر می‌پرداختند.^{۷۷} البته شاعران شیعی حلب طی عهد سیف‌الدوله دو دسته بودند: دسته‌ای مانند کشاجم، صنوبری و ابوفراس حمدانی در دربار حضور داشتند و صاحب شهرت درباری بودند و دسته دیگر که به دلیل عدم ارتباط با دربار، شهرت کمتری داشتند و فقط در کتب رجالی به آنها اشاره شده است. از میان دسته اخیر می‌توان از احمد بن احمد طرابلسی،^{۷۸} ابوعلی حلبی^{۷۹} و سداد بن ابراهیم بن محمد^{۸۰} نام برد. شعر و شاعری در عصر بنی‌مرداس نیز از رونق

برخوردار بود و امرای مرداسی علاوه بر مقرری شاعران، صلح و پاداش نیز به آنان می‌دادند و شعرا از طریق مدح امرا به جوایز فراوانی دست می‌یافتند. صالح بن مرداس، مؤسس سلسله بنی‌مرداس، علاقه زیادی به شعر و شاعری داشت، چنان که هیچ چیز برای او مانند شعر خوشایند نبود و هیچ هم‌نشینی برای او ارزشمندتر از شاعر و ادیب نبود.^{۸۱}

به هر حال، از مشهورترین شاعران دربار سیف‌الدوله یکی ابوفراس حارث بن سعید حمدانی، پسرعموی سیف‌الدوله، بود که در سال ۳۲۰ یا ۳۲۱ ق زاده شد.^{۸۲} پدرش در سال ۳۲۳ ق توسط ناصرالدوله کشته شد. با این حال، وی از کودکی مورد توجه سیف‌الدوله بود و به سفارش او فنون جنگی را یاد گرفت و نزد اشخاصی مثل ابوذر شاعر و ابن‌خالویه علم و ادب آموخت.^{۸۳} ابوفراس در درگاه سیف‌الدوله صاحب مقام بود و گاه به همراه او به جنگ می‌رفت و گاه به نیابت از او در هنگام نبرد به حکمرانی می‌پرداخت. ابوفراس در سال ۳۴۸ ق مأمور شد تا از حملات رومیان به شام جلوگیری نماید، ولی در واقعه مَغَارَة الْکَحْل زخمی و اسیر رومیان گردید.^{۸۴} به هر حال، از وی اشعار زیادی بر جای مانده که بخشی توسط ابن‌خالویه جمع‌آوری و شرح گردیده است.^{۸۵} مضامین شیعی از جمله مضامینی است که در برخی قصاید وی به چشم می‌خورد، چنان که می‌گوید:

«الدین مخترم و الحق مهتضم / و فی آل رسول
الله مقتسم

۸۱. حلب و التشیع، ص ۸۶.

۸۲. وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۸۳. أعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۴، صص ۴۷-۵۱؛ نشوار

المحاضرة و أخبار المذاكرة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۸۴. وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۱۵۸.

۸۵. دولت حمدانیان، ص ۳۶۱.

۷۳. برای اطلاع بیشتر درباره وی نک: جامعه علویان سوریه، صص ۷۴-۷۶.

۷۴. تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۴۳۲.

۷۵. نهر الذهب فی التاریخ الحلب، ج ۱، ص ۱۵۸.

۷۶. أعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج ۱، ص ۲۶۳؛ یتیمه الدهر، ج ۱، صص ۲۹۳-۳۳۳.

۷۷. تاریخ ادبیات عرب، صص ۲۵-۳۷؛ أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۷۸. بغیة الطلب، ج ۳، صص ۱۴۵۴-۱۴۶۴.

۷۹. همان، ج ۵، صص ۲۲۷۶-۲۲۸۴.

۸۰. همان، ج ۹، صص ۱۴۹۱-۱۴۹۵.





بنوعلی رعایا فی دیارهم / و الامر یملکه النسوان
و الخدم
قام النبی بها یوم الغدیر له / والله یشهد و الافلاک
و الامم
ثم ادعاها بنوالعباس ارثهم / و مالهم قدم فیها و
لا قدم»^{۸۶}؛

«دین نابود و حق خورده شد / و اموال خاندان
پیغمبر را دیگران بین خود قسمت کردند
فرزندان علی(ع) در سرزمین خودشان رعیت اند /
و اداره مملکت در دست زنان و خواجه‌ها افتاده
است

پیغمبر(ص) روز غدیر حق علی(ع) را اعلام کرد /
و خدا و آسمانها و امتهای همه شاهدند
سپس بنی‌عباس ادعای ارث پیغمبر(ص) را
نمودند / حال آنکه در اسلام نه سابقه‌ای داشتند و
نه قدمی برداشتند».

دیگر شاعر معروف شیعی در حلب ابوالحسن
علی بن عبدالله بن وصیف مشهور به ناشی اصغر
(۲۷۵-۳۶۵ق) بود. جدّ ابوالحسن برده، پدرش
عطار و خودش رویگر بود.^{۸۷} وی علاوه بر شعر و
ادب، در کلام، فقه و حدیث نیز صاحب رأی بود،
چنان که شیخ مفید از طریق وی، از شیخ طوسی
حدیث نقل کرده است.^{۸۸} از ناشی اشعار زیادی با
مضامین شیعی نقل شده است که معروف‌ترین آنها
«العینیه» با این مطلع است:

«بآل محمد عرف الصواب / و فی آبیاتهم نزل
الکتاب

ذراری أحمد و بنو علی / خلیفته فهم لب لباب»؛
«با آل محمد، راه حق شناخته آمد / و در خانه
آنان، قرآن نازل شد

ذریه احمد و فرزندان علی / خلیفه رسول خدا
هستند و آنان حقیقت محض و لب لباب اند».

۸۶. دیوان اشعار، ج ۲، ص ۳۴۸.

۸۷. وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۴۴۴؛ نسمة السحر، ج ۱، صص ۴۰۶-

۴۰۹؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۸۸. الغدیر، ج ۴، ص ۲۸.

ابوالقاسم علی بن اسحاق بن خلف بغدادی
معروف به زاهی (۳۱۸-۴۵۲ق)، دیگر شاعر
نامدار شیعی حلب است. وی از عالمان و
شاعران دربار سیف‌الدوله بود.^{۸۹} از وی اشعاری
درباره اهل بیت(ع) و نیز ماجرای غدیر بر جای
مانده است.^{۹۰} زاهی شعر بلندی نیز در باب تکلم
علی(ع) با خورشید و حدیث ردّ الشمس دارد.^{۹۱}
ابوالحسن علی بن محمد شمشاطی (د ۳۷۷ق)، ندیم و
معلم پسران ناصرالدوله ابوتغلب و ابومظفر حمدان که
ظاهراً طی مصاحبتها و هم‌نشینیها با خاندان حمدانی
به مذهب تشیع درآمده بود^{۹۲} نیز دستی در شعر و
ادب داشت.^{۹۳}

عبدالله بن سعید بن سنان خفاجی حلبی نیز شاعری
توانمند بود که به تحصیل ادب و شعر نزد ابوالعلائی
معری و شریف رضی پرداخته و خود صاحب
دیوان شعر بود.^{۹۴} ابن سنان در مدح اهل بیت، به
ویژه امام علی و امام حسین(ع) اشعاری دارد.^{۹۵}
وی چندی از سوی محمود بن نصر بن صالح والی
قلعه اعزاز^{۹۶} شد، اما سرانجام در همان قلعه در
سال ۴۶۶ق به دست ابونصر بن نحاس، کاتب
محمود بن ناصر بن صالح کشته شد.^{۹۸} ابوالحسین
احمد بن منیر بن احمد بن مفلح شامی طرابلسی
(د ۴۱۳ق) دیگر شاعر و ادیب شیعی ساکن حلب
بود^{۹۹} که در آن شهر به مجلس درس ابن‌خالویه

۸۹. یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۹۰. الغدیر، ج ۳، ص ۳۹۱.

۹۱. همان، ج ۳، ص ۳۹۲.

۹۲. حلب و التشیع، ص ۵۴.

۹۳. معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴،
ص ۳۱۷.

۹۴. بعلبک شهر آفتاب و حلب شهر ستارگان، ص ۱۳۲.

۹۵. حلب و التشیع، ص ۹۸.

۹۶. اعزاز یا عزاز از شهرهای شمالی حلب (نک: معجم البلدان،
ج ۴، ص ۱۱۸).

۹۷. زیة الحلب، ج ۲، ص ۳۶.

۹۸. حلب و التشیع، صص ۹۹ و ۱۰۰.

۹۹. أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۴، صص ۲۲۰-۲۲۴؛ وفيات
الأعیان، ج ۴، صص ۴۵۸-۴۶۱؛ معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۶۴؛ نسمة

السحر، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

نحوی راه یافت و جمهرة اللغة ابن دُرید و ادب را نزد وی فرا گرفت.

ابوعبدالله حسین بن احمد بن خالویه نحوی همدانی (د ۳۷۰ یا ۳۷۱ق) که در گزارش پیشین به او اشاره شد، خود از ادیبان و نحویان برجسته بود که پس از کسب علم در بغداد و نزد عالمان مشهور آن شهر به حلب آمد و در درگاه سیف الدوله و حمدانیان به جایگاه مطلوبی رسید. از آثار وی می توان به *الجمل فی النحو*، کتاب *القراءات*، *المقصود و الممدود و البدیع فی القراءات السبع* اشاره کرد.^{۱۰۰} اثر دیگر وی *الآل* نام داشت که طی آن به شرح احوال امامان شیعیان اثنی عشری و مباحث مربوط به امامت ایشان پرداخته است.^{۱۰۱} از شاگردان وی می توان به ابوالنمر احمد بن عبدالرحمان بن قابوس طرابلسی، حسن بن نهاوندی شاعر، احمد بن عبدالله بن سلیمان تنوخی معرّی و یونس بن عبدالله بن نانا اشاره کرد.^{۱۰۲}

ثابت بن اسلم بن عبدالوہاب حلبی^{۱۰۳} از دیگر علمای شیعه و بزرگان نحو در حلب بود. وی که در فقه و قرائت نیز دستی داشت، ضمن آموزش علوم اسلامی به طالبان این علوم، عهده دار کتابخانه جامع حلب نیز بود. وی سرانجام و در پی نگارش ردّیه ای بر ضدّ عقاید اسماعیلیان، در سال ۴۶۰ق و همزمان با به آتش کشیدن کتابخانه جامع حلب توسط اسماعیلیان، به دست ایشان به قتل رسید.^{۱۰۴} ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی، صاحب از علمای شیعه، لغویان و ادیبان حلب، صاحب

رحله های علمی فراوان و خواهرزاده طبری مشهور، صاحب *تاریخ طبری*، بود. از وی نامه مشهوری روایت شده که طی آن خطاب به اهالی نیشابور از مصائب امامان شیعیان اثنی عشری و یارانشان سخن گفته است.^{۱۰۵} هرچند وی چندی نزد سیف الدوله بود، اما سرانجام رهسپار دربار صاحب بن عباد شد.^{۱۰۶}

از دیگر عالمان صاحب اثر در دربار سیف الدوله می توان به محمد بن حسین ازدی، از اهالی جبله، اشاره داشت که کتابی در مناقب امام علی (ع) به رشته تحریر درآورد و آن را به سیف الدوله تقدیم کرد.^{۱۰۷} حسن بن احمد بن صالح سبیبی (د ۳۷۱ق) نیز از عالمان و نویسندگان نامدار مقرّب به سیف الدوله بود.^{۱۰۸}

نتیجه گیری

حلب طی دوره حاکمیت حمدانیان و سپس آل مرداس، شاهد حیات علمی و فرهنگی درخشانی بود. هرچند حاکمیت حمدانی و تعصب فرقه ای نداشت، اما در مجموع زمینه ساز گسترش مفاهیم و باورهای شیعی در حلب گردید. سیف الدوله، حاکمی متدین به تشیع، برای شیعیان در دستگاه حاکمیت حمدانی جایگاه مطلوبی ایجاد کرد.

طی دوران حمدانی و مرداسی حضور فرهنگی و اجتماعی شیعیان در پرتو سیاستهای حمایتی این دو خاندان حکومتگر شیعی و نیز مهاجرت گسترده عالمان و شاعران دیگر سرزمینهای اسلامی به حلب، پررنگ تر شد و مراکز علمی و آموزشی همچون جامع حلب، مدارس، کاخها، کتابخانه ها و مجالس مناظره

۱۰۰. بغیة الطلب، ج ۱۰، صص ۴۷۴۹-۴۷۵۲؛ یتیمۃ الدهر، ج ۱، صص ۵۶-۵۸.

۱۰۱. وفيات الأعیان، ج ۲، صص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ أعیان الشیعة، ج ۵، صص ۴۱۹-۴۲۳، بغیة الطلب، ج ۲، صص ۶۳۹-۶۶۸.

۱۰۲. بغیة الطلب، ج ۲، ص ۹۷۱؛ الإشرارة الی وفيات الأعیان، ص ۱۸۴؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۹۰.

۱۰۳. أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۴، ص ۱۸۹.

۱۰۴. تاریخ الإسلام، سالهای ۴۴۱-۴۶۰، ش ۴۹۹.

۱۰۵. نسمة السحر، ج ۳، صص ۱۳۲-۱۳۶.

۱۰۶. وفيات الأعیان، ج ۴، صص ۴۰۰ و ۴۰۱.

۱۰۷. لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۵۰.

۱۰۸. أعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ج ۴، صص ۵۹ و ۶۰؛ تاریخ الإسلام، سالهای ۳۵۱-۳۸۰، ش ۳۴۵؛ الإشرارة الی وفيات الأعیان، ص ۱۸۴.





در اختیار ایشان قرار گرفت و شیعیان با استفاده از شیوه‌های آموزشی آن روزگار به فعالیتهای علمی همت گماردند، به گونه‌ای که با مراجعه به کتب رجالی و تواریخ محلی مربوط به این دوران، به نام و احوال شمار قابل توجهی از عالمان شیعی از اهالی حلب یا ساکن در آن برمی‌خوریم. عرصه شعر و ادب حلب

نیز شاهد حضور شاعران و ادیبان زبردست شیعی بود. هم‌زمان با این وضع درخشان علمی و فرهنگی، مهاجرت عالمان شیعی دیگر شهرها به حلب و نیز مهاجرت عالمان شیعی حلب به شهرهایی چون بغداد، قم و بصره، از یک تعامل پرنشاط علمی میان شیعیان حلب با شیعیان سایر شهرها حکایت داشت.

کتابنامه

- ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد، الرحلة، رباط، اکاديمية المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق.
- ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، نشر الأعلمی، ۱۳۹۰ق.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن شهاب‌الدین، وفيات الأعیان، قم، شریف‌رضی، ۱۳۶۴ش.
- ابن عدیم، کمال‌الدین عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- همو، زیدة الحلب من تاریخ حلب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- ابوفراس حمدانی، حارث بن سعید، دیوان اشعار، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- اسدی، خیرالدین، إحياء حلب و اسواقها، دمشق، منشورات وزارت الثقافة و الإرشاد، ۱۹۸۴م.
- امین، سید محسن، أعيان الشیعة، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدير، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
- بحرالعلوم، سید محمد، «ابن براج»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- برزگر کلیشمی، ولی‌اله، نهادها و شیوه‌های آموزشی در آثار یاقوت حموی، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش.
- برومند اعلم، عباس، جامعه علویان سوریه (از آغاز
- پیدایش تا قرن بیستم)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱ش.
- تنوخی، ابوعلی محسن بن علی، نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ثعالبی، عبدالملک، یتیمة الدهر فی محاسن أهل العصر، قاهره، مکتبه المصر، ۱۹۵۶م.
- حر عاملی، امل الآمل، نجف، مکتبه اندلس، ۱۳۸۵ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الأدباء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- همو، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، الإشارات الی وفيات الأعیان؛ المنتقى من تاریخ الإسلام، بیروت، دارابن اثیر، ۱۴۱۱ق.
- همو، تاریخ الإسلام، بیروت، دارالرسالة، ۱۴۰۸ق.
- همو، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- سامر، فیصل، دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراکزلو، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش.
- سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ق.
- صنعانی یمانی، ضیاء‌الدین، نسمة السحر بذكر من تشیع و شعر، بیروت، دارالمورخ العربی، ۱۴۲۰ق.

- طبخ حلبی، محمد راغب، أعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
- طهرانی، شیخ آقا بزرگ، طبقات أعلام الشیعه، قم، نشر اسماعیلیان، بی تا.
- عبد الجلیل، ج.م، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- عثمان، هاشم، تاریخ الشیعه فی ساحل بلاد الشام الشمالی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۴ق.
- غزی، کامل بن حسین، نهر الذهب فی التاریخ الحلب، حلب، بی تا، ۱۳۴۵ق.
- غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر توس، ۱۳۸۱ش.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بی تا، ۱۲۹۸ق.
- نصری طاهری، عبدالله، بعلبک شهر آفتاب و حلب شهر ستارگان، تهران، سروش، ۱۳۶۶ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
- نصرالله، ابراهیم، حلب و التشیع، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- نعیمی، عبدالقادر محمد، الدارس فی تاریخ المدارس، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- Bianquis, Th, "SAYF-DAWLA", in: Encyclopaedia of Islam, 2nd Edition, Leiden, Brill, 1997.

